

نگاهداشت - چنانچه در یک نفس بیدرنگ بمحض دمدمه و افسون دم گیوای تغنگ خیل ارواح صد تن از بهادران نامی اوزبک طافی باغی را از دار الملک بدن باغی نموده باقی را زخم‌دار و شکسته بر گردانید \*

روز دیگر نذر محمد خان بقرارداد طمع خام ترتیب و توزک افواج مقهوره داده نیت تسخیر بست - و آهنگ یورش نموده سر پنجه سعی بدار و گیر کشاد - درین مرتبه نیز اثری بدان مراتب مرتب نگشته از مقابله عسکر منصور مغلوب و مقهور مراجعت نمود - و چون خود به تهیده اسباب پیشرفت کارزار و تجهیز عساکر خدایان آثار برخاسته بود خائب و خاسر برگشته بنابر رفع کمال خجالت و انفعال امرا و بهادران لشکر منکوب را بسوزنش و ملامت مطعون داشته بگرمی عتاب و تندی خطاب سرگرم ساخت - و مقرر نمود که سلطان زاده و عبد الرحمن و حاجم توقیای و تذکر قلی حاکم قندوز با جمعی کثیر از بهادران بجانب دروازه متوجه شوند - و اوراز بی و [ محمد قلی ]<sup>ع</sup> قلماق از طرف دره آب یورش کنند - و یلنگتوش بی و نذر بی پروانچی را از طرف بالای حصار فرستاد \*

بامداد روز سیم اردی بهشت موافق پانزدهم رمضان امرای مذکور با سایر سران اوسات از میدان هزاره گرفته تا صده همگی در پیشرفت کار یکدل و یکجهت گشته بیکبار از هر چهار جانب آهنگ یورش نمودند - و سلطان زاده و غیره کونا کشیده دلیرانه خود را بدروازه<sup>۲</sup> [ اول ]<sup>ع</sup> رسانیدند - خنجر خان به نیروی ذاتی و کارگرمی اخلاص خالص از همگنان حسابی برفداشته باندک فرصتی چندی از مقهوران را بر خاک هلاک انداخته

( ۱ ) ع [ محمد باقی ] ل \* ( ۲ ) ع [ عالی ] ل \*

باقی را زخمی و مغلوب ساخته از پیش برداشت - و افواج دیگر نیز که از سایر اطراف شتافته بودند از هر سو مالشی بسزا یافته چندی از امرای نامور مثل تفکر قلی خویش نذر محمد خان و برادر عبدالرحمن کشته گشته و نذر بهادر میر آخور را زخمی از معرکه بیرون بردند - دیگران چون دانستند که کاری از پیش نمی رود هزیمت را غنیمت شمرده با خاطر افسرده و دل مرده باز گشتند - چون نذر محمد خان دانست که این قلعه با آسانی بدست نمی آید بخاطر آورد که تا افواج قاهره نرسیده و عرصه بظاهر خالیست دمی چند را که مغنم است غنیمت شمرده فرصت از دست ندهد و خود بهر کیف بکابل رسیده بمحاصره قلعه پردازد - چون راه غور بند و چاریکاران را طرفداران آنجانب مضبوط نموده بودند ناچار از راه سیاه سنگ آهنگ کابل نموده بشتاب تمام روانه شد - و بذواحي پمغان رسید - و سفکر پمغان و لندر را که عبارت است از سدی که در تفنگای نوهسار بسنگ استوار نموده پناهگاه میسازند بهر طریقی که ممکن بود شکسته بد آنولایت در آمد - و متعرض مال و ناموس ملتجیان مذکور و سایر اهالی آن سرزمین که همگی مسلمانان پاکیزه دین و صاف اعتقاد اند شده آتش جور و طغیان در خاک پاک اعمال دار الایمان بر افروخت - و هرچه از صامت و ناطق یافت به تعصت تصرف در آورده خاک آن عرصه را نیز بباد غارت و فیهب بر داده اسیر بیشمار گرفت - و خود را بدین مهلکه انداخته در دنیا و عقبی نکال و وبال ابدی و بدنامی سرمدی اندوخت - بعد از فراغ لوازم اسر و نازاج متوجه کابل شده در پنجکوهی شهر فرود آمد - و از راه توهمات دور از راه نخست از در مکر و تزویر در آمده مکاتیب مشتمل بر انواع وعد و وعید و سخنان بیم آور سهمگین به بندهای بادشاهی و اهالی و موالی نوشته همراة نظر خواجه و گل بابا و چندی از چاپلوسان

چرب زبان راهی ساخت - چون فرستادگان رسیده نامه و پیغام رسانیدند  
 بهتوب خان بدخشی و شمشیر خان و معین خان و عبد الرحمن ترنابی  
 از اولیای دولت و قاضی زاهد و چندی از اعیان مملکت در صفه بیرون  
 دروازه دهلی انجمن ساخته رسولان مخدول را بدان محفل طلب داشتند -  
 و بمقتضای عقیده راسخ و ارادت درست که لازمه حقیقت کیشی و حق  
 اندیشی است متفق الکلمه جواب با صواب آن تزییر نامها بر وفق اراده  
 و نه داده فرستادها را بی نیل مدعا باز فرستادند - و بجمیعت خاطر تمام  
 نکیه بر تائید نامتناهی الهی و همراهی اقبال کار ساز بادشاهی نموده  
 از قلت جمیعت اولیا و کثرت لشکر تفرقه اثر اعدا نیندیشیدند - و به تهیه  
 اسباب قلعه داری پرداخته یکباره برج و باره را مستحکم ساختند - و چون  
 نذر محمد خان را از همراهی و اتفاق ارباب وفا و وفای پاس کلی دست  
 داد - نخست نیت محاصره قلعه را با خود درست ساخته از پنجگروهی  
 شهر کوچ کرد - روز پنجشنبه نوزدهم خورداد مطابق پنجم شوال سنه هزار  
 و سی و هفت هجری بفواحي شهر و قلعه آمده از جانب پشته نهر فتح  
 و پشته بی بی ماه رو در آمد - و قرادان موکب اقبال بر پشته ده افغانان  
 و مقبره سید مهدی خواجه بر آمده رو بمقابله ایشان آوردند - و دلیوانه  
 بمجاهله و مقاتله در آمده تا شب بانواع مواجهه و مدافعه روی آن تباہ  
 اندیشان تیره رای را نگاهداشتند - و نماز شام که عسکر منصور نور پشت  
 ثبات و قرار بدار غروب نموده از عالمیان رو تافت - و افواج سپاه سیاه درون ظلام  
 عرصه را خالی دیده داد کم فرصتی و تباہ سکالی دادند - درینحال موافقان  
 بمعسکر اقبال و سعادت معارفت نمودند - و مخالفان نفاق آئین در اطراف  
 و اکناف حصار فرود آمده روز دیگر رو به سوی قلعه نهادند - و چهار جانب  
 آنرا محاصره نموده جا بجا مقام گزیدند - چنانچه نذر محمد خان در خانه

عبد الرحمن ترنابی و عبد العزیز پسرش در خانهای معین خان و عبد الرحمن بی در مدرسه خواجه عبدالحق و یلفگتوش بی در مقبره خان دوران و سلطان زاده کاشغری در کلکنه و اوزار بی در خانه قاضی زاهد جای گیر گشته و چند روز به تهیه اسباب احاطه حصار گذرانیده بفرارهم آوردن آلات کارزار پرداختند - و گاه بیگانه بدستبازی در آمده از دستبرد عدمه بهادران جان نثار سر می باختند - چون تمام ساز یورش باعتقاد ایشان مهیا شد و ملجأها پیشرفت و جواله دمدمها بسرکوبی درآمد - دایره محاصره را به پرکار احاطه تنگ ساخته مراکز دولت یعنی قلعه کابل را نقطه وار درمیان گرفتند - و هر روز یورش نموده از کشتش و کوشش بهادران موکب اقبال سرها به تیغ تنها بزخم نمایان داده بی ذیل مدعا و فوز مراد مراجعت می نمودند - درین اثنا روزی میر موسی قورچی مشهور به میرگل از قایمندان خواجه ابوالحسن که سابقاً از طرف او فوجدار پشاور بود - بانهاق چندنی از احدیان آرم جوی ناموس دوست و سپاهیان رزم جوی کار طلب طلبکار پیش برد کار گشته از قلعه بر آمد - و روی به ملجأ باقی قلماق و (۱) ندرچی و منصور حاجی از بهادران نامدار مخالفان نهاد - و همگنان باستظهار یارویی یگانه ایزد دادگر و اعتقاد همدستی یک دیگر یکدل و یکجهت شده چون شیران بله ازان گله روباهی چند پروا و محابا نکردند - و باوجود کثرت آن درویان دلاوله بخاصیت صدق نیت و حسن عقیدت دلفهاد نصرت گشتند - و بدار و گیر آمده از آنجا که اغلب اوقات قلمت عدد علت غلبه میکرد - در آخر امر به مدد و تائید الهی مظفر و منصور شدند - و فریب پهنجاه تن ازان مقهوران را بیسر ساخته سرکوبها را بخاک رهگذر برابر ساختند - و سایر اسلحه ایشان را با سرها که بریده بودند بقلعه بردند - و از موافقان جز

( ۱ ) از ندرچی ندر پروانچی مراد است \*

میر موسی که با دوازده احدی زخمی گشت هیچکس کشته نشد - بالجمله درین مدت سه ماهه که قلعه را محاصره نموده بودند باوجود وفور آن گروه مقهور و قلت افواج قاهره همه روز بعفایت الهی و اقبال نامتناهی غلبه از جانب اولیای دولت عالیه بود و اعدا همیشه مغلوب گشته منخدرول و منکوب باز گشتند .

چون در اثناء طی راه خبر آمدن نذر محمد خان و لشکر اوزبک به لشکر خان رسید با عزیمتی جازم و دلی قوی و همتی راسخ تکیه بر میامن اقبال روز افزون نموده بی اندیشه از کثرت اعدا اراده پیش رفتن پیشنها همت ساخت . و بنابر مقتضای مصلحت وقت بمقام عجالت و سرعت حرکت در آمده کوچ در کوچ متوجه شد - چون به پشاور رسید سزوار خان پسر خود را با فوجی از بندهای بادشاهی که در آن سرحد بودند پیشتر از خود راهی ساخت - و ظفر خان که حسب الصدور فرمان قضا نشان از موقف خلافت تا هنگام انصرام این مهم بتوقف مامور بود او نیز از پشاور بافواج خود و پدرش بنابر استصواب لشکر خان بطریق منقلا از عقب سزوار خان روانه شد - و خود متعاقب کوچ کرده ازان مقام راهی گشت - چون بهچار باغ جلال آباد که دریک منزل موضع نیمله واقعست اتفاق نزول افتاد - باوجود آنکه صواب گوین تا رسیدن مهابت خان صلاح در پیش رفتن نمی دیدند - از آنجا که پیشرفت کار موقوف بر اظهار تجاد و جلالت است با اکثر عساکر کابل که بانتظار لشکر کومکي دربار از همراهی ظفر خان تخلف ورزیده در چار باغ توقف گزیده بودند از آنجا روانه شد - و از کتلهای صعب المرور عبور نموده در نندمک که یک منزل بالای نیمله است منزل گزید - چون خبر مسارعت لشکر خان به لشکر اوزبک رسید ازین رو کمال وهم و هراس که درین مقام جای آن و بالاتر ازان بود در دلهای ایشان

راه یافته از جا رفتند - و لشکر خان بعد از دو روز که برای سرانجام غله و سایر  
 مایحتاج راه در مقام کندمک اقامت نموده بود موکب نصرت را کوچ  
 فرموده از راه انچرک که عبور از آن در نهایت دشواریست راهی شد -  
 و هشت گروه از کندمک گذشته فرود آمد - و درین منزل باوجود مبالغه  
 امر در باب توقف و انتظار کومک صلاح وقت ندیده متوجه منزل پیش شد -  
 و از روی عجلت بیای سرعت یکسر بارگی ناخته موضع تاریک آب را  
 که دوازده گروهی خطه پاک کابل است معسکر گروه سعادت ساخت -  
 چون نذر محمد خان ازین معنی آگاهی یافت - و پیشتر خبر تعیین عساکر  
 ظفر آثار از دربار سپهر مدار بسرداری سپه سالار اعظم مهابتخان خانخانان  
 بدو رسیده بود - لاجرم بخاطر آورد که چون خلیج امواج بحر افواج از دریای  
 لشکر بی پایان خدیو بحر و بر مشعب شده پی در پی میرسند - و در آن  
 صورت که او را در برابر روی سنیز و پای گریز فماند - و کار از کارگری چاره  
 و تدبیر در گذرد - و در عین غرامت ندامت سودی نخواهد داد - بنابراین  
 هنوز که عنان اختیار در قبضه اقتدار است - انسب آنست که موافق  
 صوابدید خرد عمل نماید - و ازین مهلکه مخوفه سلامت برآید - بالجمله  
 چون ازین اندیشه خردمندانه دابخته دست از خویشتن داری برداشت -  
 و از غایت اضطرار و اضطراب بیدخودانه انجمن کنگاش آراسته بعد از رد  
 و قبول مصلحتها آخر کار رای همگنان بویین معنی قرار گرفت - که چون  
 درینصورت بدین طریق باز گشتن را به هیچ وجه راه و روی نمانده صلاح  
 وقت آنست که ناچار از راه قهور در آید - و در بمقابله لشکر آورده آغاز  
 دستبازی نمایند - و بنابراین عزیمت ناصواب که در معنی علت سرانجام  
 اسباب هزیمت بود - به کار فرمائی ادبار از دور قلعه برخاسته در موضع  
 نگرامی فرود آمدند - و لشکر خان از استماع این خبر دلیرانه با بهادران موکب

اقبال از آن مقام باستقلال تمام کوچ نموده رو به نگرانی نهاده روانه گشت -  
 و به سردار خان و مبارز خان روهیله و ظفر خان و سعید خان و دیگر بهادران  
 که همراه لشکر بودند بتاکید تمام نوشت که در ساعت متوجه غنیم شوند -  
 چون خبر رسیدن افواج قاهره به ندر محمد خان رسید - بنابر دلیل پیش آمدن  
 دلاوران که در معنی طلیعه سپاه فتح و نصرت بود - رهن و سستی تمام بحال  
 او راه یافت - و مع هذا چون اکثر لشکرش العانجی و یغمانی بودند در مدت  
 سه ماه محاصره کابل بتدریج پراکنده زیاده از هفت هشت هزار سوار  
 باو مانده بود این معنی نیز باعث فتور عزم و قزلزل ثبات قدم او گشت -  
 لاجرم در تاریخ هفدهم شهریور مطابق نهم محرم سنه هزار و سی و هشت  
 هزیمت را بحساب غنیمت شمرده رو بواحدی فرار نهاد - و از راه غوزی  
 در عرض سه روز طول مسافت پانزده روزه طی نموده خود را بنواحی بلخ  
 رسانید - و چون این فتح نمایان که باعث کسر سطوت و رفع شوکت عسکر  
 مخالف گردید - بتائید ربانی و ضم هجوم فوج رعب که از اعظم جنود  
 آسمانی است روی نمود - لاجرم لفظ لشکر فتح که طالبای کلیم به تعلیم الهام  
 در هنگام تعیین موکب اقبال همایون فال از روی شگون یافته بود - تا تاریخ آن  
 فتح آسمانی موافق آمد - لشکر خان مظفر و منصور روز جمعه بیست  
 و چهارم شهریور مطابق شانزدهم محرم الحرام سنه هزار و سی و هشت  
 هجری داخل شهر کابل شد - و حقیقت این فتح نمایان و کیفیت احوال  
 عجزه و مسائین اهل شهر و حوالی کابل را در طی عرضداشتت بنایه سریر  
 والا عرضداشتت - شاهنشاه دادگر و خاقان معدلت گستر رعیت پرور  
 بغایت موثر گشته امر فرمودند - که مبالغ یک لک روپیه از خزانه عامه  
 آنصوبه حسب الاستصواب قاضی زاهد بر غارت زدگان و ستمدیدگان آن  
 ولایت بتفاوت درجات استحقاق قسمت نمایند - و باین طریق جبر کسر آن

خاطر شکستگان نموده مرهم راحت بر ناسور جواحت آن دل خستگان گذارند \*

چون خامه بدایع نگار و وقایع پرداز از گذارش جرئیات این سافحه فراخ بال کلی یافت - اکنون بر آن سراسر است نه در ذیل این عنوان حقیقت بیان چنانچه سنت سنیه ائمه سخن و آئین گزیده از باب این فن است - که بعنوان تقویب گذارش گفتگو را آرایش قازه میدهند - از طول سخن نیندیشیده سر جمله از احوال و انساب این دو برادر نه بالفعل ایالت سر ناسر ماوراءالنهر بایشان باز گشته می پردازد - و همچنین طرفی از خراج آن ولایت را نیز زبان زد کلک وقایع نگار میسازد - بالجمله ایشان خلف دین محمد خان مشهور به یتیم سلطان بن جانی سلطان بن یار محمد خان اند - که عمزاده حاجم خان والی اورکنج دار الملک خوارزم است - مشار الیه از حاجم خان مذکور بسبب سلوک ناهنجار که ملایم طبع و موافق مزاج او نبود رنجیده از خوارزم برآمد - و چون بولایت ماوراءالنهر در آمد - سکندر سلطان پدر عبد الله خان نظر بفرجابت و قابلیت او کرده کریمه خود را که همشیره حقیقی عبد الله خان بود بار در سلک ازدواج کشیده - و ثمره این پیوند ارجمند زود بعالم شهود پیوسته جانی سلطان بعرضه وجود آمد - و از جانی سلطان چهار پسر و یک دختر بهم رسید - پسر مهین یتیم سلطان پدر امام قلی خان و نذر محمد خان است - و سه دیگر باقی محمد خان و ولی محمد و پاینده محمد سلطان اند - و این چهار برادر مدتها بتفویض عبد الله خان در حکومت تون و قاین و سایر ولایات قهستان گذرانیدند - و یار محمد جد ایشان چندی در بلخ با عبد المومن خان پسر عبد الله خان بسر می برد - بعد از آن عبد المومن خان از غایت بی آرزومی و لجاجتی که لازمه سرشت آن فاحفاظ بود - با خان مذکور



تیز دستی و بد سلوکی آغاز نهاده آخر الامر او را از بلخ اخراج کرد -  
و مشارالیه نخست بدرگاه عرش آشیانی چندی در ظل رعایت و حمایت  
آنحضرت آرمیده آنگاه به فیت زیارت مکه معظمه مرخص گشته از راه  
خشکی متوجه مقصد شد - و چون بقندهار رسید درین اثنا خبریافت  
که عبدالمومن خان ناگهان هدف تیر قدر اندازان تقدیر گردید - و از واقعه  
آن شویر شرانگیز سوقا سر توران زمین فتنه بار و آشوب خیز گشته از هرسو  
گرد شورش عظیم برخاست - درین میانه یتیم سلطان عرصه خالی دیده  
هوای سردی در دماغ خودسری جاداد - و تمنای ریاست که از دیرگاه  
باز در کانون سینه مکفون داشت - سر بر زده نقد فرصت را غنیمتی  
بزرگ شمرد - و در همان گرمی از تون و قاین برآمده هرات را که تختگاه  
خراسان است بتصرف در آورده دم از استقلال زد - دارای دارالملک ایران  
شاه عباس که روزگاران در انتظار این معنی بوده فرصت مساعدت وقت  
و یاری روزگار از دست نداده لشکر بر سر او کشید - و در ظاهر هرات قلاقی  
فریقین روی نمود و کارزاری عظیم از طرفین دست داد - یتیم سلطان درین  
جنگ کشته گشته کالبدش نیز ناپدید شد - چنانچه هیچکس بر آن  
پی نبرده و نشانی دلنشین از او ندادند - پاره مردم را درباره او این عقیده است  
که بعد از شکست زخمی خود را بیکی از الوسات رسانیده در گذشت -  
و دیگران گمان می برند که پس از کسر عسکر زخم دار و از کار رفته به پناه سیاه  
خیمه یکی از هزارجات رسید - و صحرا نشینان چون نه شناختند کما ینبغی  
بعالش نه پرداختند - و آخر کار از بیم انتقام فرصتش نداده کارش  
را تمام ساختند - محملاً برادرانش که در عرصه پیکار ازو جدا افتاده بودند  
هریک سر خویش گرفته پی کار خود رفتند - چنانچه باقی خان با  
ولی محمد خان به بخارا آمده بر مسند حکومت نشست - و در اندک

مدتی بر تمام آنولایت استیلا یافت - و کهن برادر ایشان پاینده خان در آن دار و گیر از لشکر شکسته جدا گشته راه قندهار پیش گرفت - و چون در آنجا رسید خود را آشکارا ساخت - شاه بیگ خان صوبدار او را بدست آورده معجبوس بخدمت حضرت عرش آشیانی فرستاد - آن حضرت او را مصحوب حسن بیگ شیخ عمری نوزد قلیچ خان بلاهور فرستادند - و بعد از یکسال در پنجاب خرمین عمرش بباد فزای طبیعی رفت - یار محمد خان در قندهار خبر سلطنت باقی خان را شنیده عزم مکه را پس سر انداخته راه توران پیش گرفت - باقی خان خیر مقدم گویان جد خود را باعزاز و اکرام تلقی نموده در حال باستقبال شتافت - و با اقدام ادب گذاری پیش آمده بعد از تقدیم لوازم تعظیم و تکریم او را به شهر در آورد - و مسند خانگی را بدو گذاشته خطبه و سکه بقامش کرد - چون دو سال بدین وتیوه گذشت یار محمد خان با باقی خان نبیره خود بی لطفی آغاز نهاده در مقام تربیت پسران خود عباس سلطان و توسون سلطان و پیر محمد سلطان که اعمام باقی خان بودند در آمد - و در خفیه بمقام استمالت امرا و ارکان در آمده خواست که ایشان را از خود کند - درین اثنا باقی خان از معامله خبر یافته پیش از آنکه زمام اختیار از قبضه اقتدار او بیرون رود دست جد از کار کوتاه ساخته جانی محمد خان پدر خود را بسلطنت موسوم نمود - و پس از چندی که یار محمد خان و جانی محمد خان و باقی خان جملگی آنجهانی شدند معامله بولی خان باز گشته جای جد و پدر و برادر بدورسید - آی خانم حریم باقی خان که دختر عبد الله خان بود - و سابقاً در سلک ازدواج عبد المومن خان انتظام داشت - و بکمال حسن و جمال در میان اوزبکیه مشهور و در افواة خاص و عام بیمن قدوم مذکور بود - بحباله نکاح خود در آورد - و حکومت سمرقند را بامام قلی خان و نذر محمد خان

برادرزاده‌های خود داد - و هنوز ایشان تمکن تام نیافته بچسبست و جوی  
 دولت روزی شده برخاستند - چون اکثر امرای اوزبک و اعیان بخارا از  
 بد سلوکی‌های ولی محمد خان بهجان آمده بودند - در ظاهر بار اظهار وفا  
 و وفای نموده در باطن بایشان ذفاق بهمرسانیدند - و رفته رفته از در اعلان  
 عصیان و طغیان در آمده بزرگ و کوچک شهر و نواحی بیکبار موسیقار آسام  
 از قرآن مخالفت زدند - ولی محمد خان از طور نشست نقش و طرح  
 و وضع منصوبه چینی روزگار و انحراف سپاهی و رعیت مجال توقف  
 مجال دانسته بی اختیار از قرشی بآهنگ استمداد و استعانت شاه عباس  
 رو بعراق نهاد - و از کم فرصتی‌های وقت و روزگار ناچار آی خانم را با پسر  
 خورد سال در قلعه چارجوی گذاشته خود با دل پر خون چون باد ز آب  
 جیحون گذشت - امام قلی خان بی توقف روی توجه به بخارا نهاد -  
 و سایر اهالی آن ملک و امرای اوزبک که از ولی محمد خان روگردان  
 شده بودند باستقبال بر آمدند - و او بی مزاحمت مانعی بر مسند ریاست  
 توران زمین مستولی شده بجهت دست آوردن متعلقان ولی محمد خان  
 بقلعه چارجوی رفت - و چون معامله با نامه و پیغام راست نیامد و بوعده  
 و وعید و بیم و امید از پیش نرفت بمحاصره پرداخت - قلعه دار بعد  
 از سعی بسیار و نومیدی کومک حصار را با متعلقان ولی محمد خان  
 بار سپرد - امام قلی خان به آی خانم میلان خاطر متجاوز از حد افراط  
 بهم رسانیده بعنایت قاضی حلیله عم خود را در حیات او بی وقوع طلاق شرعی  
 بحباله ازدواج در آورده ازین رو بدنامی دنیا و ناکامی آخرت اندوخت -  
 چون ولی محمد خان بسرحد ایران رسیده شاه عباس ازین معنی خبر یافت -  
 از آنجا که بزرگداشت بزرگان لازمه بزرگی ست در مقام تعظیم و احترام  
 خان شده استقبال نمایان بجا آورد - و مراعات لوازم مهمانداری و استمالت

بجای رسانید که مزیدی بر آن متصور نباشد - بعد از چند روزی که  
 ولی محمد خان معزز و مکرم در ایران بسر برد اوزبکانی که ازو برگشته  
 بودند مکرر عرایض مشتمل بر اظهار ندامت فرستاده التماس استعجال در توجه  
 توران بدو نمودند - و او چون بزعم خود شاه را در مقام امداد خود نیافت -  
 لاجرم باندک مایه مردمی از اوزبک و قزلباش بیخویشتن رو به توران نهاده  
 بعد از ششماه که از ولایت خود مفارقت گزیده بود باز بماوراء النهر آمد -  
 امام قلی خان دانست که باوجود مخالفت ایشان مقابله با ولی محمد خان  
 معال است - بلکه ممکن دیگر معانی نیز صورت پذیرد - ناچار شهر را خالی کرده  
 با برادر متوجه سمرقند شد - و ولی محمد خان بی مزاحمت غیری در بخارا  
 متمکن گشت - و از غایت غرور و کمال استعجال طبع عاجول در مقام کینه  
 توزی و انتقام کشی برادر زاده‌ها شده اصلاً تمکیدی نوزید - و بکار فرمائی  
 عجلت بزود از جا در آمده از راه نا عاقبت اندیشی بی توزک شایان  
 و تجهیز لشکر نمایان رو بتعاقب ایشان آورد - و چون مواجهه فریقین  
 روی نمود از آنجا که سنت سنیه روزگار است آن مرحوم محروم  
 را در آن کارزار ناکامی باسیری داده باشاره امام قلی خان بقتل رسید -  
 درین وقت که کار بکام و روزگار بر وفق مرام امام قلی خان گشته او را  
 مخالفی و همچشمی که مدعی شرکت ملک باشد نماند - بخاطر جمع  
 و مقضی المرام بر مسند ایالت آن ولایت تکیه کرده شروع در تصرف  
 سر تا سر توران زمین و قبض و بسط و عزل و نصب و قسمت ملک نموده  
 از جمله حکومت ملک بلخ و بدخشان و مضافات آن به نیابت خود  
 به نذر محمد خان داد - و تا حالت تحریر که سنه هزار و پنجاه و هفت  
 است همچنان در تصرف ایشان است \*

اکنون چون مجملی از احوال حکام آن ولایت نگاشته کلک حقایق

نگار آمد - خامه خود رای هوای ذکر خراج توران زمین در سر جای داد -  
 لاجرم حقیقت آنها از قرار واقع زبان زد ساخته بر سر مطلب اصلی میبود -  
 الحاصل معحصل جمیع ولایات بلخ و بدخشان و اعمال آن و سر تا سر ماوراء  
 النهر و ترکستان که در تصرف این دو برادرست - از روی نقل دفاتر ایشان  
 بهمه جهت خصوص مال وجوهات و سایر جهات نقدی و غله و جمیع  
 خراج ارتفاعات و زکوٰۃ قریب یک کرور و بیست لک خانی رایج آن  
 ولایت است - که سی لک روپیه هندوستان باشد - ازین جمله شانزده لک  
 روپیه مداخل امام قلی خان و چهارده لک روپیه حاصل نذر معتمد خان  
 است - و این مبلغ که درآمد هر دو برادر است برابر حاصل  
 جاگیر خان دوران بهادر نصرت جنگ صاحب صوبه مالوه است که یکی  
 از بندهای درگاه گیتی پناه است - و جمعی کثیر از امرای عظام درین  
 دولت کده ابد انجام برابر هر کدام ازین دو برادر بلکه بیشتر درآمد جاگیر  
 دارند - چنانچه از جاگیر زمین الدوله آصف خان هر ساله پنجاه لک روپیه  
 حاصل می شود که از مداخل هر یک ازین دو برادر بعنوان سه و نیم  
 برابر است بلکه زیاده - چون این مبلغ نسبت به جمع اقلیم اکبر  
 هندوستان که هشت ارب است - که عبارت از هشت صد کرور دام باشد -  
 و بیست کرور روپیه حاصل آنست قدر محسوس ندارد - لهذا نسبت دادن  
 بیوجه و بیحساب است - امید که مواد تزیید جاه و جلال این دولت کده  
 بی زوال نمحه به امحه در از یاد و سررشته بقای این خلافت ابد مقرون  
 به اطناب و ارتاد خدام اقبال روز افزون تا انتهای مد مدت عمر روزگار پیوسته  
 بامتداد وابسته باد \*

مجملا خامه زبان آور از نگرش این جمله معترضه باز پرداخت -  
 و ذمه همت از ورود اعتراض خلاف وعده بری ساخته باز بر سر گفتگوی

پیشینه میبرد - و بتقریب سوانح ایام فرخنده فرجام خدیو روزگار دیگر  
 باره سرزشته سخن بدست بدان جاوه فن میدهد - غره تیر سلاله  
 سادات فرخنده فال سید جلال \*<sup>۱</sup> نبیره قدوة الواصلین حضرت شاه عالم  
 از احمد آباد و میرزا رستم صفوی با دو پسر خود میرزا مراد و میرزا حسن  
 از صوبه بهار رسیده شرف ملازمت اندوختند - میرزا چون بعلت عارضه  
 نفوس مزمن بل بسبب کبر سن که در حقیقت ام المرض و راس الاعراض  
 است زمن شده بود - و بطریقی از رفتار رفته که کرسی نشین بیای پورستاران  
 نقل و تحویل ضروری می نمود - حضرت جهانبانی از روی قدردانی او را  
 از ملازمت معاف داشته یک لک و بیست هزار روپیه بوسم مدد خرج  
 سالیانه مقرر فرمودند - که در هر جایگاه که دلخواه او باشد اقامت گزیده  
 روزگار بفراغ خاطر بگذراند - و به سید بزرگوار والا مرتبت میر سید جلال  
 خلعت و ده هزار روپیه نقد مرحمت شد - ابراهیم حسین کاشغری بمنصب  
 دو هزار و پانصدی ذات و هزار و شش صد سوار مقرر شده ده هزار روپیه نقد  
 انعام یافت - چون حسب الالتماس عبد الرحیم خواجه زلال عنایات سرشار  
 خدیو روزگار نتش زلات و جنایات عبد الله خان را از صفحه کودار ناشایست  
 محو ساخته بود - درین روز بمنصب پنجهازاری ذات و عنایت شمشیر مرصع  
 و نقاره و علم و تومان و طوغ و فیل امتیاز یافته انعام مبلغ پنججاه هزار روپیه  
 نقد و تیولدار می سرکار قنوج ضمیمه عواطف و تمیمة عنایات تامه آمد -  
 اعتماد خان خواجه سرا بیست هزار روپیه انعام یافته رخصت مکه معظمه  
 گشت - به میر محمد اسفراین که از نزد قطب الملک آمده بود هزار مهر  
 مرحمت گشت \*

\* احوال سید بزرگوار در خانمه کتاب به شرح و بسط رقم شده \*

## جای دادن خواص و عوام خصوص ایستادگان پایه سریر سلیمانی در سایه عنایت و ظل مرحمت یعنی اساس نهادن ایوان چهل ستون در صحن خاص و عام

بحمد الله که عنایات خاص بادشاه جهان بعوام و خاص از جمیع وجوه  
اقتضای عموم و شمول نموده به منفی از اصناف و شخصی از اشخاص  
انسان اختصاص ندارد - چنانچه ظلال عاطفش که شامل حال عالمی است  
مافوق جود حضرت واجب الوجود همه را فرو گرفته - و آثار نیکسان احسانش  
که بر خشک و تر و بحر و بر بارانست چون فیض باران رحمت همه جا رسیده -  
لہذا پیوسته همت والا در ظاهر و باطن بر تحصیل اطمینان قلب و فراغ  
خاطر اهل گیتی بسته اند - چنانچه هیچ لحظه از روزگار سعادت آثار  
نمی گذرد که آسایش و آرامش عالمیان مفظور نظر نباشد - و عزیمت ملوکانه  
بر بسیج سرمایه امن و امان اهل زمین و زمان مقصود نبود - از جمله شواهد  
صدق این دعوی احداث بارگاه چهل ستون همایونست که درین ایام  
در فضای کویاس خاص و عام اساس یافته - و سبب بنیاد این نسخه سبع  
شداد و دیوانگده عدل و داد که روکش بارگاه سلیمان و ایوان نوشیروان بود  
اینست که چون همه را از همه سو روی امید بدین جناب است - و عالمی  
را بقصد عرض مقاصد و رفع مطالب و برآمد حوائج و مآرب بدین مرجع  
عالمیان باز گشت است - ازین جهت که هنگام عرض و مجری از رحمت  
بارش بوسات و آسیب نف تموز حاجابی و پناه گاهی نبود - لاجرم بمقتضای  
مرحمت نامتناهی فرمان قضا جریان بدین مضمون توقیع نفاذ یافت - که در

دار الخلافه کبری و همچنین در اکثر اعظم بلاد ممالک محروسه هر جا که دولت سرای بزیاد یافته باشد - خاصه در دارالسطوت لاهور در پیشگاه جهروکه خاص و عام که محل انجام حاجت جهانیان است - ایوانی مشتمل بر چهل ستون بطول هفتاد ذراع و عرض بیست و دو ذراع طرح افکنده زود باتمام رسانند - تا سایر بندهای درگاه بیزحمت تابش آفتاب و تشویش بارش سحاب فارغ البال بعرض مطالب اشتغال توانند نمود - مجملای بامر ارفع بدینسان بارگاه رفعت پناه مشتمل بر چهل ستون به عظمتی اساس یافت - که رفعت آستانش باعث کسر شان ایوان کسری گشته - و ازین دست والا بزیاد مقصوده که از رشک متانت اساسش قصور در بنای قصر قیصر راه یافته - در عرض چهل روز با این طول و عرض و وضع غریب و هندسه بدیع خاطر فریب باتمام رسیده باعث حیرت نظارگیان گشت \* ابیات \*

در روزگار ثانی صاحب قران که دهر  
یکره ندیده است قرینش بصد قرون  
عالی اساس بارگهی شد بنا که راست  
از کوه بی ستون بود افزون بجمل ستون  
از رشک تابش در و دیوارش از شفق  
در خون نشسته تا بکمر چرخ نیلگون

چون این فرخنده بنا بهم معنی سمت اتمام و صورت انجام پذیرفت - اختر شماران سطرلاب نظر ساعتی بوی از نحوس و قرین سعود در تاریخ بیست و پنجم ذی حجه سنه هزار و سی و هفت هجری برگزیدند - شاهنشاه فلک بارگاه بعد از انقضای بیست گهزی روز در ساعت مختار اندیشه رسای دقایق رسان درین محفل بهشت آئین که بانواع زیب و زیبت تزئین داشت - اورنگ نشین سریر اقبال و اکلیل گزین افسر جاه و جلال



گشتند - و جمهور افام را در آن بارگاه خاص بار عام داده زبان سپاس گذار  
 بستایش آفریدگار افس و جان و دست حق پرست به بخشایش و بخشش  
 گنه گاران و محتاجان برکشادند - و سایر ثنا گسگران و همچتین سرود سرایان  
 و نغمه پردازان را ساز عیش جاویدی آماده نموده طالبای کلیم را که این  
 رباعی بوصف آن بارگاه سلیمانی در سلک نظم کشیده بعرض مقدس رسانید  
 صله شایسته مرحمت فرمودند \*  
 \* رباعی \*

این قازه بنا که عرش همسایه اوست  
 رفعت حروفی ز رتبه پایه اوست  
 باغیست که هر ستون سبزش سرویست  
 کاسایش خاص و عام در سایه اوست

همدین روز قاسم خان بعفایت خلعت و اسپ خاصه بلند پایگی یافته  
 بصوبه داری بنگاله مرخص گشت - و دریا خان روهیله بمرحمت خلعت و چمدهر  
 مرصع و فیل و اسپ و انعام بیست هزار روپیه نقد کامیاب آمده داخل  
 تعیناتیان دکن شد - و سید جعفر بارهه بخطاب شجاعت خان و تفویض  
 خدمت فوجداری ترهت و نواحی صوبه بهار و منصب سه هزاره ذات  
 و دو هزار سوار و انعام خلعت و اسپ و فیل و پانزده هزار روپیه نقد امتیاز  
 پذیرفت - محمد قلی ایلاچی شاه عباس که از طرف شاه عباس برسم  
 رسالت نزد قطب الملک رفته بود - بعد از مراجعت بسجده آستان آسمان  
 نشان رسیده سر رفعت بگردون رسانید - و بمرحمت خلعت و پانزده هزار روپیه  
 سرافرازی یافته بایران مرخص شد - و میر جمله بانعام بیست هزار روپیه  
 سرافراز شد - و قلیج خان از عفایت نقاره بلند آوازه گشت - کهیلوجی بهونسه  
 از عمده های دولت نظام الملک بکار فرمائی طالع والا آمده خان زمان  
 را دید - و بحسب الالتماس خان مذکور بعفایت ورود فرمان عالیشان و خلعت

و جمده هر مرصع و اسپ و فیل و نقاره و منصب پنج هزاری ذات و سوار  
 سر بلند گردید - عرایض محمد عادل خان که در هر ده سالگی و قطب  
 الملک عبد الله در دوازده سالگی جانشین آبابی خود شده بودند - مشتمل  
 بر تهذیب جلوس مبارک با پیشکش نمایان از آنجمله قطعه نیلمی بود  
 بابت عادل خان که نظیر آن در آب و تاب بسیار کمیاب بود - سی هزار روپیه  
 قیمت داشت - از نظر افور گذشت \*

درین ایام روز جمعه بیستم امرداد فرخنده عید سعید اضحی اتفاق  
 افتاده بشارت میمنت و فرخندگی باولیای دولت جاوید پیوند رسانید -  
 خدیو هفت کشور بادشاه دین پرور بآهنگ احیای سنت حضرت  
 خیر البشر مانقد خورشید خاور دولتخانه زین زین را شرف خانه ساخته  
 فضای عیدگاه را از نور حضور اقدس رشک پیشگاه طارم چهارم و غیرت بارگاه  
 سپهر اطلس نمودند - و ادای عبادت معهوده این روز نموده هنگام مراجعت  
 بدستور تشریف روی زمین را در افشان و زر ریز ساختند \*

## سبب افتتاح ابواب مراسلات بدین آستانه سپهر نشانه از طرف سایر ملوک خصوص امام قلی خان

خاصیت دولت خداداد و سعادت بخت مادرزاد آنست که در  
 ساخت هر دیار صاحب سعادتى که بار کشوده رحل اقامت افکند - عالمی  
 بآهنگ آن عالی مقام بار رحلت بر بندد - و لازمه بخت و مقتضای اقبال  
 آنست که بهر سو که رو آورد جهانی آن را قبله آمال و امانی دانسته روی  
 توجه بدان سو کند - چنانچه خصوصیات احوال والا حضرت شاهنشاه خلافت  
 پناه است - خاصه درین ایام خیر انجام ده سرپر سردری از جلوس همایون

رشک کرسی هشمین گردون گردید - امام قلی خان والی توران همواره  
 خواهش داشت - که از سر نو سررشته توثیق وثایق محبت بدست آورده  
 تجدید عقد مراعات و تمهید روابط موالات نماید - و بتازگی حلقه اظهار  
 دوستی بر در دارالامان ولا و وداد و امن آباد یگانگی و اتحاد زده  
 ابواب مکاتبه و مراسله را کشایش دهد - لیکن از رهگذر بیهوشی و بی  
 روشی که از نذر محمد خان برادرش سرزده بود چنانچه سبق ذکر یافت -  
 معجرب مانده این معنی موجب سد این راه و حجاب این باب شد -  
 و انتظار معارفت خواجه عبد الرحیم نیز سبب تعویق و تاخیر آن عزیمت  
 گشت - و مضمون مراسله که مصحوب او بخدمت حضرت جنت  
 مکانی ارسال داشته بود آنکه چون شاه عباس فرصت وقت غنیمت  
 شمرده قلعه قندهار و مضافات آنرا بتصرف در آورد - اگر درین ولا فوجی  
 از افواج عساکر بحر امواج در رکاب سعادت شاهزاده والا اختر که اهل  
 هفت کشور از ضرب شمشیر شعله تاثیر آن سرور در تپ و تاب اضطراب اند -  
 و از اصابت تدبیر آفاق گیر آن والا جناب در حساب به تسخیر قلعه  
 قندهار تعیین فرمایند ما دو برادر نیز بمقتضای دولت خواهی  
 و خیر اندیشی که لازمه خیرخواهی و نه اندیشی است به لشکر ظفر اثر  
 پیوسته بعد از کشایش حصار قندهار و قطع و فصل آن دیار متوجه خراسان  
 شویم - و عهد و پیمان موکد بایمان بر طبق این مضمون می بندیم - که از بلاد  
 مشهوره آن ولایت بعد از فتح هر شهری که اولیای دولت دست تصرف  
 از آن باز دارند تعلق بما داشته باشد - چون حضرت جنت مکانی بعد از  
 مطالعه مضمون نامه در مقام تجهیز عساکر و صدق مدد ایشان گشته هنوز  
 ترتیب مقدمات شهود شاهد مقصود از خفا خانه غیب بجلوه گاه نمود  
 نیامده بود - قضا را آن سرور بمقتضای احکام قدر محترم و قضای مقدر

متوجه تسخیر عالم دیگر گشتند - و بعد از جلوس مبارک خواجه عبد الرحیم رسیده در فوروز سال حال بملازمت استسعاد پذیرفت - و همدان نزدیکی از اشتداد مرض دیرینه بعالم بقا شتافت - آنگاه حضرت خلافت پناهی بمقتضای مکافات این خیر اندیشی و نیکوخواهی که از امام قلی خان بظهور رسیده بود خواستند که حجاب مذکور مرتفع سازند - لاجرم در مبادی ایام جلوس خیر انجام بمقام ارسال جواب مراسله در آمده بیست و دوم آبان ماه از نخستین سال جلوس میمنت مانوس حکیم حاذق را نامرد این خدمت نمودند - و موازی یک لک و پنجاه هزار روپیه از انواع نوادر و جواهر و مرصع آلات و نفایس و امتعاه هندیستان برسم ارمغان و بیست هزار روپیه بجهت مجاوران و ارباب استحقاق و خدمه روضه مفورده حضرت صاحب قران مصحوب او ارسال داشتند - و خواجه محمد صادق خلف خواجه عبد الرحیم را بمرحمت خلعت و کمر خنجر مرصع و انعام سی هزار روپیه نواخته بهمراهی حکیم مذکور موخص ساختند - و ده هزار روپیه برسم انعام بحسن خواجه برادر کلان خواجه مرحمت نمودند \*

## نقل نامه نامی و مراسله سامی حضرت صاحب قران ثانی بامام قلی خان والی توران

تا رشحات کلک بدایع نگار و نفعات خامه مشکبار در اظهار روابط دوستی و ولا و بیان مراتب صدق و صفا طراوت بخش چمن خلعت و وداد و عطر افزای محفل صداقت و اتحاد باشد - دیباچه آمال و امانی و حدیقه حشمت و کامرانی سلطنت مآب معدلت قباب نصفت ایاب شوکت انتساب عنوان صحیفه ابهت و کامگاری طغرای منشور دولت و بختیاری

فارس مضمار فتوت جوهر مرآت صفا و صفوت زیننده افسرخانی شایسته  
 سرپر کشور ستازی سلاله دودمان اعالی شعبه شجره مفاخر و معالی گوهر  
 بحر عدل و احسان مجدد قوانین آباء عالی مکان المودد بالتائیدات الازلیه  
 من الله المعین المستعان دامت ایام اخوته و سلطنته و زادت اعوام خلفه  
 و معجبه بتوقیع سعادت جاردانی موشح و برشحات سحاب کرامت دو جهانی  
 مرشم باد - حقیقت کیفیت اتحاد معنوی و مرابطات صوری که بواسطه  
 موافق ظاهری چند مدت در حجاب خفا محجوب و مخفی بود - از ارسال  
 مواسله سامی و مفارقه نامی مشحون بجواهر زواهر مصادقت و محتوی  
 بدرر غرر موافقت که بواسطت نقاره اصفیای کرام عمده نجیبی انام ناهنج  
 مفاهیم دین قویم خواجه عبد الرحیم در باب مهم خیریت انتظام این برادر  
 نیازمند درگاه الهی و دیگر مقدمات پسندیده باعلی حضرت قدسی مرتبت  
 رضوان پناه خلد آرامگاه انارالله برهانه به نسبت قرابت سابق بی تجدید  
 جهات لاحق رقم زده خامه عنبرین شمامه شده بود سمت اظهار و اعلان یافته  
 محرک سلسله موالات و مضافات قدیم گردید - و از مطایب آن رفیقه کریمه  
 روایح و شمایم محبت بمشام صداقت انجام رسید - از روی وفور مرابطات  
 صمیمی مرکوز خاطر اقدس آن بود - که در اول جلوس میمنت مانوس  
 بر اورنگ سلطنت و فرمانروایی خواجه مشار الیه را با یکی از معتمدان  
 درگاه رخصت فرمائیم تا آمده مجدد رابطه صوری و معنوی و مذکر مناسبات  
 قدیمی و جدیدی گردد - سنوح در مقدمه سبب توقف و تراخی  
 گردید - یکی فوت خواجه عبد الرحیم مرحوم که بعد از دریافت عزم مجالست  
 میمون بساط حیات عارضی در نوردید - دوم آمدن نقاره اصلاب کرام  
 نذر محمد خان از روی بی فکریها و بی تجربگیها که لازمه شباب است  
 بکابل - اگر بدلاالت عقل رهنما ازین اندیشه بیعاصل و پندار دور از کار که

باغواى جمعى از كوته اندیشان بيخود بادى آن شده بود فقاعد نمى ورزید -  
 فرستادن جیوش منصوره از درگاه ضرور بود - بعد از آنكه افواج قاهره  
 پى در پى مى رسيد ملاحظه آن بود كه غبار وحشتى درمیان بر انگيخته  
 شود - و علاقه دوستي و روابط چندین ساله بفساد و افساد آن كوته بنیان  
 فرومایه خلل پذیر گردد - چون شیوه ستوده ارتباط و التیام از قدیم الايام  
 الى الآن فیمابین این دو دمان رفیع الشان و سلسله علیه خوانین ولایت توران  
 متحقق بوده - و آئین صدق و سداد بین الجانبین صورت انتظام و انعقاد  
 داشت - درین ایام سعادت فرجام كه بمیامن تائیدات الهی و یمن مواهب  
 نامتناهی دولت روز افزون آنأ فأنأ بانواع فتوحات غیبیه و اصناف فیوضات  
 لاریبیه مقنون و مقرونست - و شاهد هر مدعا و مقصود كه بر صفحه خاطر  
 خیر اندیشان این سلطنت ابد مقرون مرتسم میگردد - باتم وجوه بر منصفه  
 حصول جلو ظهور مى نماید - منظور نظر حق بین حقیقت گزین آنست -  
 كه شیوه فرخنده اتحاد و یگانگی بیشتر از پیشتر ملحوظ ضمیر قدسی  
 سرایر بوده در انتظام قواعد مودت و اتساع عرصه صداقت كه مستلزم انبساط  
 خاطر دوستان و انتظام اوضاع جهان و جهانیان است زیاده تأکید رود - تا  
 وثاقت اخوت كه ابد الاباد در تزیید باد - مشهور همگنان گشته نتایجى  
 كه بر آن مترتب است عنقریب بر وفق اراده اولیای دولت طرفین بعرضه  
 ظهور آید - بالفعل بجهت تشیید مبانی و داد و وفای كه انتظام بخش  
 انفس و آفاق است - بسیادت مآب مرتضوی انتساب خواجه محمد  
 صدیق خلف الصدق خواجه مغفور از روی عاطفت رخصت انصراف  
 ارزانی داشته حكمت مآب نتیجه الامجد و الاعالی لایق العذایات  
 السلطانیه حكیم حافظ را كه از خانه زادن معتمد و محرم راست گفتار  
 درست كردار درگاه والا است - بخدمت آن گوهر اكلیل جلالت و فارس

میدان شهامت فرستادیم - که بعد از ادراک سعادت ملازمت با بلاغ مقدماتی که در هر باب بتقریر او تفویض یافته مبادرت نماید - شیمه قویمه مواخات آنکه همیشه بهمین طریق بمراعات نسبت سابقه و قرابت قریبه بارسال مفاوضات مزینه و مراسلات شریفه که احسن مکارم اخلاق ارباب وفاق است بیشتر محرک سلسله خصوصیت و جهت مفیدی گشته همواره بوارزاد ذات لازم الکرامت و باظهار مرغوبات طبع موالات سرشت که مستلزم رابطه یگانگی و رافع غایله یگانگی است - مسرت پیرای ضمیر عطفوت اشراق گشته خوشوقت میساخته باشند - مسند ابهت و خانی مخلص و سرور سلطنت و کامروانی مشید باد \*

## توجه موکب نصرت شعار شهنشاه کشورکشا بصیدگاه باری و تعیین پزیرفتن امرای نامدار بر جاجهار بندپله

چون نرسنگه دیو پدر جاجهار سنگه بسلسله جفبانی طالع موافق در مبادعی ایام بادشاهزادگی حضرت جفت مکانی جهانگیر بادشاه بملازمت پیوسته خود را در سلک بندهای درگاه کشید - و همدران و لا مصدر خدمات پسندیده گردیده و خویشتن را سزاوار مراحم بیکران و عواطف بی پایان ساخت - آنحضرت هنگام جلوس همایون بحکم التزام حق گذاری حقیقت کیشان وفا اندیش بحال او پرداختند - و او را از اکثر اقوان و امثال برگزیده فرق اعتبارش بفرقدین بر افراختند - چندانکه رفته رفته بمراتب عالی و مناصب والا رسید - و سرمایه اقتدار و قدرت از جمیعت و ثروت و خیل و حشم و اجتماع لشکر بجای رسانید - که دقایق درجات و مقدار از پله امثال

و اقوان بل از مرتبه راجهای کلان در گذرانید - و در آخر کار و پایان روزگار دولت جهانگیر بادشاه که از فرط استیلاي امراض مزمنه قطعاً بنظم و نسق معاملات ملکی و مالی نمی پرداختند - لاجرم او درمیانه فرصت غفیمت دانسته از حد خود تجاوز نموده دست تطاول بملک و مال زمینداران اطراف و نواحی سرزمین خود بل طرفداران محل دور دست دراز کرده اموال بسیار بتعدی بیحساب فراهم آورده بدان مثابه که از حیز قیاس قدر و مقدار بیرون رفته از مراتب حساب و شمار در گذشت - و در عرض آن ایام بذاتر عدم اهتمام اولیای دولت در امثال این امور کسی بحال او نپرداخت - و به هیچ باب باز خواستی نشد - تا آنکه روزگار او پایان رسید - و اندوخته گران سنگ دیرینه اش که گنج در گنج و خزینه در خزینه بود بتحت تصرف این سبکسر در آمد - چون ظرف تنگ آن ناآزمون کار گنججای تصرف این گنج خانه مالا مال نداشت - یکباره از جا رفته سرمایه خودسری آماده ساخت - و چون روزی سریر خلافت مصیر از جلوس مقدس حضرت صاحبقرانی زینت گرفته کار ملک و ملت و امور دین و دولت بر نهی استقامت جاری گردید - آن نا معامله فهم بفکر روزگار خویش افتاده باستواری حصار و انبوهی جنگلهای دشوار گزار که پدرش آنرا سرمایه استظهار خود پنداشته همت بر حفظ و تربیت اشجار آن گماشته بود - پشت گرم گردیده در سی و دوم خورداد سال جلوس مبارک روگردان شد - و نیم شب از دار الخلافه برآمده رو براه فرار نهاد - چون دولتخواهان از این معنی آگاهی یافته حقیقت را بعرض باز یافتگان انجمن رسانیدند - که آن اهرمن نژاد وحشی نهاد بمجرب فرار در پی سرانجام مهم بغی و فساد و بر سر اظهار عصیان و عذاب است - و همت پست نهمت بر جمع لشکر تفرقه اثر گماشته - و بواهی استمالت و دلاسامی سرکشان آن بوم و برکه با او در مقام



نفاق بودند افتاده بر سر استحکام بارها و بستن گریوها و گذارها پا افشوده بلکه در مدد مداخل و مخارج دور دست نیز شده - لاجرم فرمان قضا نشان به پروانگی قهرمان قهر خدیو روزگار که مظهر بطش قهار علی الاطلاق است بطغرای امضا و توقیع قضا نفاق رسید - که از حاضران دربار ده هزار سوار جرار بسوداری مهابتخان خانخانان سپهسالار با دو هزار بندوقچی و پانصد بیلدار از راه گوالیار روانه ولایت او شده سزای کردار ناشایست در کنار و بر آن زیاده سر گذارند - و سید مظفر خان بارهه و اسلام خان و دلاور خان بویچ و سردارخان و راجه رامداس و نظر بهادر خوبشگی و راجه روز افزون و حبیب خان سوز و بهگوانداس بندیده و دیگر بندهای روشناس درگاه عالم پناه به عذایت بادشاهی مفتخر و مباهی گشته بهمراهی آن عمده الملك تعیین یافتند - و در وقت رخصت به سپهسالار خلعت با نادری و کلکی مرصع و یک لک روپیه نقد ضمیمه این مراسم ساخته - و خدمت بخشگی گری به کفایت خان و فیل و نقاره به دلاور خان مرحمت فرمودند - و خان جهان صوبه دار مالوه با سایر کومکین آن محال و صفدرخان جاگیر دار سورنچ و انی رای سنگدلن و راجه بیتهداس کور و سنوسال کچهواشه و بلبهدر سنگهاوت و پیرخان میانه و شادینخان اوزبک و راجه گردهر و خنجرخان جوڑه آقاسی و دیگر منصبداران از راه چندیری که بجانب جنوب اوندجهه واقع است با پانصد بیلدار بمحال متعلقه آن مخدول در آید - و بخشگی گری این فوج و دو هزار بندوقچی به نورالدین قای تفویض یافت - و بهارت سفگه بندیده که زمینداری آن ملک از دیرباز بآبای او - بود - و حضرت جنت مکانی از جدش انتزاع نموده به نرسنگدیو داده بودند - و ازین راه میانه اشیان نزاع بود نیز بهمراهی فوج خود از جانب کالپی روانه آن سمت گردد - بهادرخان روهیله و رار